

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه کتاب

آشنایی با قرآن

(جلد ۳)

استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

به اهتمام:

دکتر علی اصغر خندان



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: خلاصه کتاب آشنایی با قرآن (جلد ۳)

مؤلف: شهید مرتضی مطهری

به اهتمام: دکتر علی اصغر خندان

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طراح جلد: محمدحسین بصیری

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۳۲۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۸۳-۴

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳/ تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳، تلفن مرکز پخش: ۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • E-mail: pub@isu.ac.ir

سرشناسه: مطهری، مرتضی، ۱۲۹۸-۱۳۵۸.
عنوان و نام پدیدآور: خلاصه کتاب آشنایی با قرآن ج ۳ /
مرتضی مطهری؛ به اهتمام علی اصغر خندان.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۸ ج.
شابک ج ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۸۳-۴
موضوع: قرآن -- تحقیق
موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
شناسه افزوده: خندان، علی اصغر، ۱۳۴۸-
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: BP ۶۵/۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۸۸
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۵۱۴۷۴

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

۵سخن ناشر.....
۷پیشگفتار.....
۱۳﴿تفسیر سوره انفال﴾.....
۶۷﴿تفسیر سوره توبه﴾.....
۷۳کتابنامه.....
۷۵نمایه آیات.....
۷۷نمایه روایات.....
۷۹نمایه فرهنگی.....
۸۳فهرست الفبایی آثار استاد مطهری (۸۵ عنوان و ۱۱۶ جلد).....
۸۷سیر مطالعاتی آثار استاد مطهری.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى
كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده

درخشانی را بدون توانایی‌های علمی- پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است. دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی- کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام- ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه‌السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر، ۱۷-۱۸)

پیشگفتار

سنت بازنویسی آثار علمی مهم، از دیرباز در تمدن اسلامی سابقه داشته که این کار با عناوین یا پیشوندهایی مانند تلخیص، خلاصه، ملخص، مختصر، مختار، منتخب، گلچین، گزیده و حتی مهذب و تهذیب و... انجام می‌شده و خود استاد مطهری نیز مکرراً به مصادیقی از این امر اشاره کرده است، از جمله: تلخیص کتاب النفس ارسطو توسط ابن رشد (مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۱۴۹)؛ تلخیص المحضّل فخر رازی توسط خواجه نصیر (مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۲۹۱)؛ تلخیص الشّافی سید مرتضی توسط شیخ طوسی (مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۴۸) تلخیص و تهذیب سیره ابن اسحاق توسط ابن هشام (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۴۵)؛ بازنویسی کتب اربعه با حذف مکررات توسط ملامحسن فیض کاشانی با عنوان «وافی» (مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۱۶)؛ تهذیب و اصلاح کتاب اثولوجیا توسط ابویعقوب کندی (مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۶۱)؛ تهذیب کتاب وسائل الشیعه، با نام تهذیب الوسائل توسط آیت الله بروجردی (مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۵۴)؛ و ...

نکته جالب این است که گاهی تلخیص یک اثر، توسط خود مؤلف آن اثر صورت می‌گیرد مانند تلخیص تفسیر روایی صافی که مرحوم فیض کاشانی آن را با ایجاز و گزیده‌گویی در کتابی با عنوان «الاصفی» خلاصه کرده است.

نکات مذکور از این جهت بیان شد که گاهی نسبت به ارزش علمی خلاصه آثار تردید می‌شود. اما سنت ممدوح تلخیص آثار در تمدن اسلامی حاکی از آن است که اساساً اصل اثر و خلاصه آن، کارکردهای متفاوت و ارزش خاص خود را دارند.

برای توضیح نکته مذکور و به صورت تطبیقی درباره آثار استاد مطهری می‌توان چنین مثال زد که از یک سو تلخیص کتاب تألیفی مفصلی مانند «خدمات متقابل اسلام و ایران» با بیش از ۶۰۰ صفحه به خواننده کمک می‌کند خیلی راحت‌تر به رئوس و چکیده‌ی مطالب استاد مطهری در هر بخش دست یابد. از سوی دیگر تلخیص کتابی که مجموعه مقالات استاد مطهری در مجله «زن روز» بوده و به همان ترتیب در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» منتشر شده، به خواننده کمک می‌کند تا مطالب کتاب را هم به صورت گزیده و هم در قالب منسجم و ترتیب منطقی درک کند.

نکات پیش‌گفته درباره برخی آثار استاد مطهری اهمیت مضاعفی می‌یابد و آن اینکه بسیاری از این آثار، متن پیاده شده‌ی سخنرانی‌های استاد است و خود ایشان فرموده‌اند: آنچه به صورت سخنرانی ایراد می‌شود - لااقل سخنرانی‌های من این چنین است - قابل چاپ شدن نیست، مگر اینکه از نو دستکاری شود. به علاوه وقتی که بنا است چاپ شود نمی‌توان به مطالبی که به صورت سخنرانی ادا شده قناعت کرد. (عدل الهی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۰). به عنوان مثال استاد مطهری ذیل هفت موضوع اصلی، ۲۶ سخنرانی مختلف در زمان‌های متفاوتی درباره امام حسین

علیه السلام ایراد کرده که تمام آنها در کتاب «حماسه حسینی» جمع و منتشر شده است. و یا حدود ۲۰ سخنرانی، مصاحبه، مقاله و یادداشت استاد مطهری در دو کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» و «پیرامون جمهوری اسلامی» و اخیراً در کتابی با عنوان «آینده انقلاب اسلامی» یک جا منتشر شده است. تلخیص چنین آثاری با هدف انعکاس رؤس و چکیده مطالب همراه با قالب منسجم و ترتیب منطقی محتوای کتاب صورت گرفته است.

خوشبختانه رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز بر ارزش کار انجام شده صحنه گذاشته و در دیدار اساتید طرح مطالعاتی و خلاصه‌کنندگان آثار شهید مطهری در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) درباره این خلاصه آثار فرمودند: «من کار را ذی‌قیمت می‌دانم... شما که اینها را تلخیص کرده‌اید و برنامه‌ریزی شده و شکل داده شده ارائه می‌دهید، خوب و با ارزش است.» (۱۳۷۹/۶/۱۴)

مجدداً تأکید می‌شود که اصل آثار استاد مطهری و خلاصه آنها، کارکردهای متفاوت و ارزش خاص خود را دارند. تلخیص این آثار هرگز جامعیت، جذابیت و لطف سخن استاد مطهری در آثار اصلی را ندارد و یقیناً مخاطبان را از مطالعه آنها بی‌نیاز نمی‌کند، اما می‌تواند هم برای کسانی که اصل آثار را مطالعه کرده‌اند در مقام مرور نکات مهم مفید باشد و هم مقدمه‌ای باشد که عده‌ای پس از مطالعه این خلاصه‌ها، تشویق شده و به مطالعه اصل آثار بپردازند.

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۷ خطاب به اعضای کنگره بزرگداشت شهید مطهری فرمودند: «شما باید نظام فکری استاد مطهری را به صورتی فشرده، سنجیده، دقیق و جمع‌بندی شده در یک کتاب ترسیم کنید.» (۱۳۷۷/۲/۱۳) از

آنجا که در تلخیص کتب مهم استاد مطهری، فهرستی از نکات اصلی هر کتاب همراه با نمودار درختی از ساختار منطقی مباحث نیز افزوده شده، دیگر کارکرد مثبت این مجموعه آن است که در آینده می‌تواند دستمایه‌ای باشد برای ترسیم و تدوین نظام فکری استاد مطهری، ان شاء الله. با عنایت به نکات بیان شده، امیدواریم تدوین خلاصه آثار استاد مطهری گامی در راه ترویج آرای این متفکر بزرگ اسلامی و مورد رضایت خود ایشان و خدمتی به جامعه دینی و علمی بوده باشد.

کتاب حاضر

آنچه پیش رو دارید، خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۳» است. این کتاب مشتمل بر تفسیر آیاتی از سوره‌های انفال و توبه است که توسط استاد مطهری طی چهارده جلسه از تاریخ ۱۳۴۹/۸/۸ تا ۱۳۵۰/۲/۲۳ در شب‌های جمعه در مسجد الجواد تهران ایراد شده است و از قرار معلوم نوارهای این جلسات موجود نیست و کتاب فعلی تنظیم متونی است که در همان زمان از نوار استخراج شده و در اختیار استاد گذاشته شده است.

استاد مطهری در کتاب‌های «آشنایی با قرآن» ۲ تا ۱۴ (مجموعه آثار، ج ۲۷ و ۲۸) به تفسیر سوره حمد، و تفسیر آیاتی از سوره‌های بقره، انفال و توبه، نور، و زخرف و تفسیر کامل سوره دخان در جزء ۲۵ و بیش از ۵۰ سوره بعد از آن تا جزء ۳۰ قرآن، پرداخته است.

برای دقت بیشتر در نقل و تلخیص مطالب این کتاب، نکات تفسیری هر سوره را به تفکیک آیات ذیل آیه مربوط آورده‌ایم. به این ترتیب که ابتدا آیه مورد نظر ترجمه و در نهایت نکات تفسیر آمده است. به جهت یکسان‌سازی ترجمه‌ها و به علت اینکه در بیشتر

پیشگفتار • ۱۱

موارد استاد مطهری به طور جداگانه به ترجمه آیات اشاره نکرده است، از ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده کرده‌ایم، البته به جز موارد نادر که به خاطر اختلاف نظر با رأی استاد مطهری، نکته مورد نظر استاد در ترجمه منعکس شده است.

در برخی از سوره‌ها به خاطر ضبط نشدن نوار یا مفقود شدن یا افتادگی آن، بخشی از مطالب استاد در دست نیست. در مواردی که آیات حذف شده، در حد یکی - دو آیه بوده‌اند، به جهت حفظ سیاق و پیوستگی مطالب، آیه و ترجمه آن افزوده شده است.

والحمد لله رب العالمین

علی اصغر خندان

بهار ۱۴۰۱

﴿تفسیر سوره انفال﴾

«وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبُنْيَانِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۲۶)

«و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید؛ آن چنان که می ترسیدید مردم شما را بریابند؛ ولی خدا شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد و از روزی های پاکیزه بهره مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را به جا آورید.»

قرآن کریم همواره کوشش می کند که اعتماد مسلمانان را به ایمانشان جلب کند؛ یعنی می خواهد به آن ها بفهماند که ایمان داشتن و مسلمان واقعی بودن در همین دنیا آثار و نتایج خوبی دارد و نتایج آن تنها مختص به آخرت نیست. این آیه مسلمانان آن روز را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: فراموش نکنید قبل از این که به اسلام گرایش پیدا کنید، گروهی اندک و ضعیف^۱ بودید و کفار می خواستند شما را از بین ببرند و خداوند شما را در وضع نوینی قرار داد و به اوضاع شما بهبود بخشید. از برکت اسلام و ایمان، بر عده شما افزوده شد. در آن روزها می ترسیدید که کفار حمله کنند، شما

۱. «مستضعف» از ماده «ضعف» به معنی ناتوان و ضعیف است.

را بر باینند و هست و نیست شما را ببرند، ولی پس از ایمان و به کار بستن دستورات اسلام و قرآن بود که خداوند شما را پناه داد و بر عده شما افزود و از نعمت‌های پاکیزه‌ای که محروم بودید در همین دنیا به شما روزی داد. خلاصه این که خداوند آثار ایمانتان را در همین دنیا ظاهر کرد. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ مقدمه‌ای برای توجه به خدا و شکر و سپاسگزاری اوست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانت‌های خود خیانت روا مدارید؛ در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است)».

شأن نزول این آیه این است که در جریان جنگ بدر، یک آدم ضعیف‌الایمان به خاطر حفظ مال و زن و فرزند خود، به قریش خبر داد که پیامبر (ﷺ) و مسلمین، تصمیم به جنگ با آن‌ها گرفته‌اند. آن مرد خیال می‌کرد که اگر جاسوسی کند، مال و زن و بچه او که نزد قریش بودند، حفظ خواهند شد. جاسوسی، خیانت به یک فرد نیست، بلکه خیانت به اجتماع است و به فرموده امیرالمؤمنین علی زشت‌ترین خیانت‌ها این است که کسی با پیشوایان مسلمین

۱. «شکر» یک معنی دقیق دارد و آن عبارت است از قدردانی، اندازه‌شناسی و حق‌شناسی. از این رو «شکر» هم درباره بنده نسبت به خدا و هم در مورد خدا نسبت به بنده بکار می‌رود (إِنَّ اللَّهَ شَكُورٌ حَلِيمٌ) خدا شکور است، یعنی او قدرشناس طاعت بندگان است و اجر آن‌ها را ضایع نمی‌گرداند. بنده هم اگر بخواهد قدرشناس باشد، باید قدر نعمت‌های خدا را بداند؛ یعنی بدانند هر نعمتی برای چه هدفی خلق شده است و در همان مورد مصرف کند. در تعریف «شکر» گفته‌اند: «به کار بردن شیء در راهی که به خاطر آن آفریده شده است».

خیانت کند.^۱ انسان از این آیه متوجه می‌شود که قرآن چقدر به مسائل اجتماعی اهمیت می‌دهد.

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (۲۸)

«و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست».

چون خیانت آن شخص به خاطر مال و زن و فرزندش بود، قرآن مسئله آخرت را پیش کشیده و می‌فرماید: شما نباید به مال و زن و فرزند به عنوان هدف نهایی نگاه کنید، بلکه این‌ها وسیله هستند. بنابراین نباید تمام هم و غم شما زن و بچه باشد.*

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد. (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است».

تقوی از ماده «وقی» به معنی خود نگهداری است، و در اصطلاح قرآن یک حالت روحی و ملکه اخلاقی است که هرگاه این ملکه در انسان ایجاد شود، قدرت پرهیز از گناهان را پیدا می‌کند. در قرآن چند اثر برای تقوا بیان شده است. یکی این که تقوا در دنیا

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۱۶-۷.

به انسان روشن بینی می‌دهد. زیرا تقوا موجب صفای روح می‌شود و تیرگی‌ها را از بین می‌برد. انسان، جهان خارج را با عینک وجود خویش می‌بیند؛ طبیعی است که اگر این عینک، سفید و بی‌غبار باشد، اشیا و جهان را همان‌طور که هست سفید و روشن می‌بیند و اگر تیره و تار باشد، جهان را تیره و تار می‌بیند. در نتیجه وقتی انسان روشن بین شد، اولاً خود و تیرگی‌ها و عیب‌های خود را خوب می‌بیند. ثانیاً جهان را بهتر می‌بیند و بهتر تشخیص می‌دهد. به همین خاطر است که قرآن می‌گوید: اگر تقوا داشته باشید، خداوند قوه تشخیصی به شما می‌دهد که با آن حقایق را تمیز دهید. در این زمینه دو جمله از حضرت امیر مطلب را بخوبی روشن می‌کند. یکی این‌که «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۱ یعنی «بیشترین نقطه‌هایی که عقل به زمین می‌خورد، جاهایی است که برق طمع در دل پیدا می‌شود.» و دیگری «عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَّادِ عَقْلِهِ»^۲ یعنی «خودپسندی یکی از حاسدان عقل است.» بنابراین از یک طرف عجب و هوا و هوس عقل را از مقام خود ساقط می‌کند. اما از طرف دیگر تقوا، عجب و هوا و هوس را از بین می‌برد. مقصود از «وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» این است که تقوا اثر گناهان گذشته را از بین می‌برد و این یکی از آثار اخروی است که قرآن برای تقوا ذکر می‌کند، چون تقوای واقعی همراه با توبه است، در نتیجه مجازات اخروی هم از انسان برداشته می‌شود.

قرآن کریم با عبارت «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» می‌خواهد ما را به این نکته توجه بدهد که اگر ایمان ما واقعی باشد، از انواع عنایت‌های الهی بهره‌مند خواهیم شد. گاهی قرآن بر همین اساس

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲.

جریان‌هایی را از صدر اسلام نقل و آن‌ها را به صورت درس عملی بیان می‌کند تا نشان دهد که خداوند چگونه پیامبر (ﷺ) و مؤمنین را چون بر راه حق و تقوا بودند، تأیید کرده و از چه تنگناهایی نجات داده و برعکس دشمنان آن‌ها را با آن همه قدرت، نیست و نابود کرده است.

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ
وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (۳۰)

«(و به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند، آن‌ها چاره می‌اندیشیدند (و نقشه می‌کشیدند) و خدا هم تدبیر می‌کرد؛ و خدا بهترین چاره‌جویان و تدبیرکنندگان است.»

این آیه که یکی از فرازهای حساس تاریخی اسلام در آن بیان می‌شود نشان می‌دهد که خداوند چگونه در سخت‌ترین شداوند، اسلام و مسلمین را نجات داد. یکی از آن سخت‌ترین شداوند، مسئله هجرت پیامبر (ﷺ) به مدینه است. بعد از وفات ابوطالب و خدیجه، سخت‌گیری بر رسول اکرم (ﷺ) به حد اعلای رسید. در این میان خدا وسیله عجیبی برای خروج از این تنگنا فراهم کرد. مردم مدینه دو قبیله به نام «اوس» و «خزرج» بودند که همیشه با هم جنگ داشتند. یک نفر از آن‌ها به نام «اسعد بن زراره» برای این‌که از قریش استمداد کند به مکه می‌آید. هنگامی که او برای طواف کعبه می‌رود، اتفاقاً رسول اکرم (ﷺ) در کنار کعبه در حجر اسماعیل نشسته بودند و قرآن می‌خواندند. این شخص به توصیه دیگران در گوش خود پنبه کرده بود تا چیزی نشنود. یک وقت با خودش فکر کرد که عجب دیوانگی است که من در گوش‌هایم پنبه گذاشته‌ام. لذا پنبه را از گوش بیرون آورد و آیات قرآن را شنید و تمایل پیدا کرد.

این امر، منشأ آشنایی مردم مدینه با رسول اکرم (ﷺ) شد. عده‌ای از این‌ها به مکه آمدند و قرار شد در منا، در عقبه وسطی حرف‌هایشان را با پیامبر (ﷺ) در میان گذارند. در آن جا رسول اکرم (ﷺ) فرمود: من شما را به خدای یگانه دعوت می‌کنم و اگر شما حاضرید که ایمان بیاورید، من به شهر شما خواهم آمد. آن‌ها هم قبول کردند و مسلمان شدند. بعد حضرت رسول (ﷺ) «مصعب بن عمیر» را به مدینه فرستاد تا در آن جا به مردم قرآن تعلیم دهد که به وسیله این مبلغ بزرگوار، عده زیاد دیگری مسلمان شدند و تقریباً جو مدینه مساعد شد.

قریش که روز به روز بر سختگیری خود می‌افزودند، در نهایت تصمیم گرفتند که کار رسول اکرم (ﷺ) را یکسره کنند. بنابراین در «دارالندوه» تشکیل جلسه دادند، که این آیه قرآن اشاره به آن‌هاست. در آن جا پیشنهادهایی کردند و بالاخره قرار شد پیامبر (ﷺ) را بکشند، ولی به این شکل که از هر یک از قبایل قریش، یک نفر در کشتن شرکت کند تا خون او به گردن کسی نیفتد و به این ترتیب خون آن بزرگوار را لوث کنند.

آن‌ها ابتدا خواستند شبانه به خانه پیامبر بریزند، اما ابولهب مانع شد و گفت: این کار صحیح نیست. آن افراد قبول کردند و دور خانه پیامبر حلقه زدند تا صبح شود. این جا بود که علی برای حفظ جان پیامبر با فداکاری خود در بستر پیامبر خوابیدند و ایشان از خانه بیرون رفتند و در بین راه با ابوبکر برخورد کردند و او راهم با خودشان بردند و درغار «ثور» که در نزدیکی مکه است مخفی شدند. قریش وقتی متوجه خروج پیامبر (ﷺ) شدند ایشان را تعقیب کردند و ردپای حضرت را گرفتند تا به نزدیکی آن غار رسیدند. تا جایی که حضرت رسول (ﷺ) و ابوبکر صدای آن‌ها را می‌شنیدند و ابوبکر

خیلی مضطرب شده بود و می‌ترسید.^۱ آن‌ها سه شبانه روز یا بیشتر در همان غار به سر بردند و آنگاه راه مدینه را در پیش گرفتند، بدون این‌که کفار کوچک‌ترین بویی از این قضیه ببرند.

قرآن می‌گوید: ببینید خداوند پیغمبر را در سختی‌ها به چه نحوی کمک کرد. آن‌ها نقشه کشیدند و سیاست به کار بردند؛ ولی نمی‌دانستند که اگر خدا بخواهد، مکر و تدبیر او بالاتر است. «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و آنگاه که کافران درباره تو مکر و حيله به کار می‌برند برای این‌که یکی از سه کار را درباره تو انجام دهند: «لِيُثْبِتُوكَ» برای این‌که تو را در یک جا ثابت نگه دارند یعنی زندانیت کنند. «أَوْ يَقْتُلُوكَ» یا خونت را بریزند. «أَوْ يُخْرِجُوكَ» یا تبعیدت کنند و «يَمْكُرُونَ»^۲ آن‌ها مکر می‌کنند. قریش به مکر و حيله‌های خودشان خیلی اعتماد داشتند و مثلاً می‌گفتند: کاری می‌کنیم که خون پیامبر لوث شود؛ ولی نمی‌دانستند که تقدیر و اراده الهی بر همه این تدبیرها غالب است. مکر الهی به این معناست که خداوند گاهی حوادث را طوری به وجود می‌آورد که انسان نمی‌داند این حادثه برای فلان هدف و مقصد است. خیال می‌کند برای هدف دیگری است، ولی نتیجه نهایی‌اش چیز دیگری است. این

۱. این آیه قرآن اشاره به همین مطلب دارد: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» «اگر شما مردم قریش پیامبر را یاری نکنید، خدا او را یاری کرده است، همچنان‌که در شب هجرت در حالی که آن دو در غار بودند، پیامبر را یاری کرد. آن‌گاه که پیغمبر به همراه خود گفت نترس، خدا با ما است. خداوند وقار خودش را بر پیغمبر نازل کرد» (توبه/ ۴۰). دیگر نمی‌گوید وقار را بر هر دو نازل کرد.

۲. «مکر» نقشه‌ای است که هدفش روشن نیست. اگر انسان، نقشه‌ای بکشد که آن نقشه هدفی معین دارد، اما مردم خیال کنند که برای هدف دیگری است، این را مکر می‌گویند.

است که خدا هم مکر می‌کند و از همه مکرکنندگان بالاتر است.*
«وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ
هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۳۱)
«و هنگامی که آیات ما بر آن‌ها خوانده می‌شود،
می‌گویند: شنیدیم؛ (چیز مهمی نیست) ما هم اگر
بخواهیم مثل آن را می‌گوییم، این‌ها چیزی نیست جز
افسانه‌های پیشینیان. (ولی دروغ می‌گویند و هرگز مثل آن
را نمی‌آورند)».

معجزه و ابزار رسالت پیغمبر، قرآن بود و پیامبر با نیروی قرآن
تدریجاً افراد را جمع کرد و تشکیل نیرو داد. قریش ناچار بودند که با
این وسیله پیامبر به مبارزه پردازند. پیامبر می‌گفت: این کتاب،
سخن خدا و مافوق سخن بشر است و قریش می‌بایست برای آن
پاسخی تهیه می‌کردند. مسائلی که درباره قرآن مطرح بود، یکی
مسئله فصاحت و بلاغت و دیگری خبرها و داستان‌های انبیا
گذشته بود که قریش از آن‌ها بی‌خبر بودند. رؤسای آن‌ها هنگامی که
آیات قرآن بر ایشان تلاوت می‌شد برای این که با پیغمبر مبارزه کنند
ادعاهایی می‌کردند، که ما نمی‌خواهیم اگر بخواهیم ما هم می‌توانیم
مثل آن را بگوییم.

خیلی حرف عجیبی است! اگر می‌توانستند، همان
ساعت اول می‌گفتند ولی هرگز نتوانستند این کار را انجام
دهند. این سخن را به این امید بر زبان می‌آوردند که بعضی از
افراد دارای ایمان ضعیف را فریب دهند. مردی از به نام «نضر
بن الحارث» برای همین کار به ایران آمد و مقدار زیادی از
افسانه‌های قدیم ایرانی را جمع کرد، اما کسی به حرفش اعتنا

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۳۲-۱۶.

نکرد؛ چون داستان‌های قرآن افسانه نیست.

«وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۳۲)
 (و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا اگر این حق است و از طرف توست (که پیغمبر ادعا می‌کند و اگر این پیغمبر راستگو است)، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی بر ما بفرست).

قرآن جمله‌هایی را که افراد می‌گویند و خودشان نمی‌توانند توضیح بدهند بیان می‌کند. آنچه در این آیه از زبان کافران بیان شده است، بدین معنی است که من تحمل شنیدن این حقیقت را ندارم. من می‌خواهم حقیقت، آن طوری که دلم می‌خواهد باشد وگرنه از آن بیزارم!

علی (علیه السلام) در تعریف اسلام فرمودند: «الإسلام هو التسليم»^۱ همانا اسلام تسلیم در مقابل حق است، یعنی وقتی با حق مواجه شدید، حالت طغیان و سرکشی نداشته باشید. غیر از اعتقاد به اصول دین، تسلیم هم لازم است. شیطان هم به خدا و قیامت معتقد بود، ولی تنها داشتن اعتقاد و علم، برای ایمان کافی نیست، بلکه انسان باید نسبت به آنچه اعتقاد دارد، تسلیم باشد.

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْذِرُونَ» (۳۳)

«ای پیامبر تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد و نیز تا هنگامی که استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند».

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

خطاب به مردم فرمود که خدا دو امان داشت: اول رسول خدا و دوم استغفار؛ ای مردم! یک امان از بین شما رفت، امان دیگر را در میان خودتان حفظ کنید.^۱ مقصود از عذاب، می‌تواند عذاب فوق العاده و شدیدی مانند عذاب قوم لوط باشد یا عذابی دیگری که در بعضی آیات قرآن به آن اشاره شده است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»^۲ یعنی «خدا قادر است که عذابی از بالای سر شما فرود آورد (یعنی اقویای شما را بر شما مسلط کند) یا عذاب را از زیر پای شما بجوشاند (شما تحت تسلط زبردستان قرار دهد)، و یا شما را فرقه فرقه نماید، یا بدی بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند».

ظاهراً مقصود از این‌که پیامبر در میانتان باشد، همان جسم پیامبر است، هر چند بعید نیست که منظور، سنت و احکام پیامبر و تعلیمات او باشد.*

«وَمَا لَهُمْ آلَ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۳۴)

«چرا خدا آن‌ها را مجازات نکند، با این‌که از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند و متولی مسجد الحرام نیستند؛ متولیان آن، فقط متقین هستند؛ ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند».

۱. كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَذُوقْنَا الْآخَرَ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ (نهج البلاغه، حکمت ۸۸).

۲. انعام / ۶۵.

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۳۹-۳۲.

این آیه اشاره به قریش دارد و شامل بعد از قریش هم می‌شود. می‌فرماید که قریش مستحق عذاب هستند، چرا که این‌ها مانع از ورود مردم به مسجد الحرام می‌شدند و خودشان را متولیان مسجد الحرام و کعبه می‌دانستند. چون این‌ها در مکه ساکن بودند، خانه‌ها و زمین‌ها را مال خودشان می‌دانستند و می‌گفتند: کعبه مال ماست، لذا هر که را می‌خواستند راه می‌دادند یا راه نمی‌دادند. قرآن با این فکر مبارزه کرد و گفت: هیچ‌کس حق ندارد ادعا کند که من اختیاردار مسجد الحرام هستم. مسجد الحرام متعلق به مردم متقی و مسلمان است. قرآن می‌گوید: «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»^۱ مردم بومی و کسانی که از خارج می‌آیند مساویند. همه را برابر قرار دادیم؛ چه کسانی را که در آن جا زندگی می‌کنند و چه کسانی که از نقاط دور وارد می‌شوند. علی (علیه السلام) در نامه‌ای به والی مکه می‌فرماید: «مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا»^۲ اهل مکه حق ندارند از افرادی که به آن جا می‌آیند اجاره‌ای بگیرند؛ زیرا حکم وقفی را دارد. شهر مکه از آن همه مسلمین است و کسی حق ندارد به کسانی که به این شهر می‌آیند، اعتراض کند. مطابق این آیه، صاحب اختیار مکه و مسجد الحرام فقط متقین هستند، ولی بیشتر افراد، سرّ این نکته را نمی‌دانند.^۳

۱. حج / ۲۵.

۲. به اهل مکه دستور بده که برای سکونت مسافران مزدی دریافت نکنند (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

۳. مسجد الحرام در صدر اسلام این قدر بزرگ نبود. در صدر اسلام خانه‌های اطراف را خریدند و مسجد الحرام را توسعه دادند. بعدها نیز خلفای اسلام در توسعه آن کوشیدند و سعی داشتند رعایت کنند که خانه‌های مردم را به زور نگیرند، زیرا برخی از فقهای اهل تسنن این کار را غصب می‌دانستند. این مسئله را از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند، ایشان استدلال کردند که بر خلاف

«وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا
الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (۳۵)

«(آن‌ها که مدعی هستند ما هم نماز داریم،) نمازشان نزد
خانه خدا، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس
بچشید عذاب الهی را به خاطر کفرتان».

این آیه، متمم آیه قبلی است. قرآن عمل این‌ها که خودشان را صاحب اختیار مسجد الحرام می‌دانستند، به تصویر می‌کشد و می‌گوید: متولیان کعبه نمازشان بجز سوت کشیدن و کف زدن، چیز دیگری نیست. این در حالی بود که ابراهیم (علیه السلام) به دستور خدا خانه کعبه را ساخت و خداوند فرمود: خانه مرا برای طواف کنندگان و برای عبادت پاکیزه کنید.^۱ یکی از کارهایی که باید در آن جا انجام می‌شد، نماز بود «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» ولی در طول نسل‌های متوالی آن قدر از سر و ته آن زدند و بر آن افزودند که به صورت سوت کشیدن و کف زدن درآمد، حال آن‌که عبادت‌ها توفیقی هستند، یعنی در عبادت خدا، از نظر کیفیت و کمیت نباید اعمال سلیقه شود.*

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» (۳۶)

مواردی که حق تقدم با مردم است، مانند جایی که برای ایجاد راه، خانه‌های مردم خراب می‌شود، از آن جا که اول، کعبه این جا بوده و مردم به خاطر کعبه این جا آمده‌اند، پس حق کعبه و مسجد الحرام محفوظ و مقدم است و مردم فقط تا جایی که مزاحم کعبه و مسجد الحرام نشوند در تملک زمین آزادند.

۱. بقره / ۱۲۵.

۲. از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید. (بقره / ۱۲۵)

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۴۴-۳۹.

«آن‌ها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف خواهند کرد، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر) همگی به سوی دوزخ محشور خواهند شد».

روش قرآن این طور است که پیروان خود را هرگز مغرور نمی‌کند؛ به این معنی که به مردم نمی‌گوید همین قدر که ایمان آوردید کافی است. همچنین هرگز نیروی باطل را نادیده نمی‌گیرد و همیشه یک جنگ و مبارزه را میان اهل حق و باطل مجسم می‌کند. اهل حق باید وارد میدان مبارزه شوند و مطمئن باشند که اگر پایداری نمایند، پیروزی با آن‌هاست. این آیه می‌فرماید که کافران اموالشان را برای مبارزه با شما و جلوگیری از راه حق خرج می‌کنند. پس همه انفاق‌ها در راه خدا نیست.^۱ کافران ثروت خود را برای جلوگیری از راه حق پیغمبر انفاق می‌کنند. بعد تأکید می‌کند که در آینده هم چنین جریان‌هایی رخ خواهد داد، اما از این انفاق‌ها موفقیتی کسب نخواهند کرد و فقط حسرت و افسوس خواهند خورد. مؤمن هیچ وقت حسرت نخواهد خورد، اعم از این که در راهی که خرج کرده است به نتیجه برسد، یا نرسد؛ البته مؤمن باید سعی کند مالش را در راهی صرف کند که یقین به خیر بودن آن داشته باشد تا اگر تصادفاً به نتیجه نرسید، وجدانش آرام باشد که او به حسب سعی و کوشش خودش در راه خدا انفاق کرده است. حال قرآن در مورد کافران می‌فرماید: «تُمْ يَغْلِبُونَ»^۱ اول، برنامه‌شان شکست می‌خورد و در مرحله بعد، خودشان شکست می‌خورند و نابود

۱. «انفاق» به معنی صرف مال در راه یک مقصود و منظور است.

می‌شوند، که در قضیه فتح مکه چنین اتفاقی رخ داد. در پایان آیه آمده که این‌ها در جهنم جمع خواهند شد. این مرحله نهایی است که آینده بسیار تاریک آن‌ها را نشان می‌دهد.

این آیات در سال دوم هجرت نازل شده است. چون آیات بعد درباره جنگ بدر است و تا آن وقت هنوز کفار خیلی قوی‌تر از مسلمین بودند و این پیش‌بینی قرآن است که خبر از پیروزی نهایی مسلمانان در فتح مکه می‌دهد.*

«لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۳۷)

«(این‌ها همه) به خاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاک‌ها را روی هم بگذارد و همه را متراکم سازد و یک جا در دوزخ قرار دهد و زیانکاران هستند.»

یکی از چیزهایی که به حسب ظاهر بد به نظر می‌رسد و در باطن خوب است، آزمایش‌های الهی است؛ چون وقتی یک امتحانی پیش می‌آید، مردم غربال می‌شوند. یک عده، یک طرف و عده دیگر طرف دیگر قرار می‌گیرند و صف‌ها از همدیگر جدا می‌شود. علی (علیه السلام) در مورد اوضاع هنگام به خلافت رسیدن خود می‌فرماید: «شد آندی برای شما پیش خواهد آمد و شما غربال خواهید شد و مانند دیگ جوشانی خواهید شد که در اثر حرارت زیاد، آنچه در ته دیگ است بالا بیاید و آنچه در بالاست پایین برود»^۱.

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۳۹-۴۹.

۱. «لَتُبْلَبِلُنَّ بَلْبَلَهُ، وَ لَتُغْرَبَلُنَّ غَرْبَلَهُ، وَ لَتُسَاطَنَنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

یکی از فوائد مبارزه‌ها، تضادهای شدید و جنگ حق و باطل این است که صفوف از یکدیگر جدا می‌شوند. آن وقت اهل حق و بصیرت تکلیف خودشان را بهتر می‌فهمند.

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (۳۸)

«به کافران بگو که چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند)، گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد؛ اگر به عمل سابق بازگردند، سنت (خداوند در) گذشتگان، (درباره آن‌ها) جاری می‌شود (و حکم نابودی آنان صادر می‌گردد)».

در این آیه به وسیله پیغمبر اکرم (ﷺ) با این‌ها اتمام حجت می‌کند که از هر نقطه برگردند، خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد و می‌فرماید که به این کافران بگو اگر نهی پذیرند،^۱ یعنی اگر بازگردند، خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد و تمام گذشته‌ها به نفع آن‌ها پوشانده می‌شود.^۲ قرآن هیچ وقت انسان را مادامی که زنده است و می‌تواند عملی انجام دهد مایوس نمی‌کند.

در ادامه می‌فرماید: اگر کافران بازنگردند و همان خطاها و گناهان گذشته را تکرار کنند، همان سنت و روشی که ما درباره امم گذشته داشته‌ایم درباره ایشان نیز تکرار خواهد شد. نمی‌گوید اگر تکرار کنند آن‌ها را عذاب می‌کنیم؛ می‌خواهد بگوید اراده ما «جزئی» نیست که روی یک شیء خاص تصمیم بگیریم؛ اراده ما «کلی» و به صورت قانون است. قانون الهی در گذشته چنین بوده است.*

۱. «ینتھوا» از ماده «نهی» و «انتها»، به معنی نهی‌پذیری است.

۲. «یغفر» از ماده «غفران» به معنی «پوشش» است. به مغفرت و آمرزش از آن جهت غفران می‌گویند که خداوند روی گناهان گذشته را می‌پوشاند.

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۵۴-۴۹.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ
انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۳۹)

«و با آن‌ها بجنگید تا فتنه (شُرک و سلب آزادی) برچیده
شود و دین (و پرستش) فقط مخصوص خدا باشد و اگر
(از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست)
خودداری کنند، (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد؛) خدا به آنچه
انجام می‌دهند، بیناست.»

در این جا قرآن به وظیفه مسلمین اشاره می‌کند و شکست
کفار را مشروط به آن می‌داند که مسلمین به وظیفه خود که مبارزه با
باطل است قیام کنند و دستور می‌دهد با آن‌ها که باز نمی‌گردند و
در راه باطل اصرار می‌ورزند، بجنگید تا ریشه فتنه را برکنید.

از این آیه، فلسفه جهاد در اسلام روشن می‌شود. عده‌ای به
اسلام عیب می‌گیرند که در دین نباید دستور جهاد باشد. آن‌ها
نباید اسلام را با ادیانی که همه محتوایشان در چهار کلمه اندرز
خلاصه می‌شود، مقایسه کنند. اسلام به سراسر زندگی بشر گسترش
دارد و می‌خواهد اجتماع را بسازد؛ دینی که دستور تشکیل دولت
داده، آیا می‌تواند نسبت به جهاد و تشکیل ارتش بی‌تفاوت باشد؟
البته هدف جهاد در اسلام، مبارزه با زورگویی است و همیشه در
دنیا زور وجود دارد؛ یا باید در مقابل زور تسلیم بود، یا باید در مقابل
آن ایستاد. آن کسی که می‌گوید جهاد را قبول ندارم، یعنی در مقابل
زورگویی‌ها تسلیم هستم.^۱

۱. در مورد تعلیمات مسیحیت که به ظلم‌پذیری منجر می‌شود باید گفت که
حضرت مسیح عليه السلام اجل از این است که چنین دستوری جزء دستوراتش
باشد و حتماً از چیزهایی است که بعدها به وی نسبت داده‌اند، که کار خدا
به خدا واگذار کن و کار قیصر را به قیصر. با این تقسیم‌بندی فقط کارهایی
مانند نماز و دعا کردن برای خدا باقی می‌ماند. اما در اسلام چنین حرفی

«و دین تنها از آن خدا باشد»، یعنی بشر خدا را بشناسد و تسلیم خدا و حقیقت باشد. معنی این قسمت این نیست که: «همه مردم مسلمان باشند» چون از ضرورت‌های دین اسلام همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب است. اسلام، فقط شرک را نمی‌پذیرد. قسمت آخر آیه نشان می‌دهد که این جنگ در مقابل مردمی است که می‌جنگند. اگر آن‌ها دست از جنگ کشیدند، شما هم دست بکشید، خدا به کار آن‌ها آگاه است.

«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاغْلُظْوا أَنَّ اللَّهَ مَسْئُولاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلى وَ نِعَمَ التَّصْيِرِ» (۴۰)

«و اگر سرپیچی کنید، بدانید (ضرری به شما نمی‌رسانند)

خداوند سرپرست شماست. چه سرپرست و یاور خوبی!»

اما اگر از جنگ دست نکشیدند و سرسختی نشان دادند،

نترسید و بدانید خدا یاور شماست. خدا حامی و یار بسیار خوبی است.*

«وَ اَعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاِنَّ لِلّٰهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبٰى وَ الْيَتٰمٰى وَ الْمَسٰكِيْنِ وَ ابْنِ السَّبِيْلِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَ ما اَنْزَلْنا عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقٰنِ يَوْمَ التَّقٰى الْيَحْمَعٰنِ وَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» (۴۱)

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آوردید، خمس آن برای

خدا، پیامبر، نزدیکان، یتیمان، مسکینان و واماندگان در

راه (از آن‌ها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز

جدایی (حق از باطل) و درگیری دو گروه با ایمان و

بی‌ایمان (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و

مطرح نیست. اسلام می‌گوید: تمام کارهای بشر کار خدا و دین است.

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۵۹-۴۹.

خداوند بر هر چیزی تواناست».

این آیه که از آیات مهم قرآن به شمار می‌رود، آیه خمس است و از نظر تفسیر و بیان حکم آن، میان شیعه و سنی اختلاف است. در فقه شیعه که ملهم از روایات ائمه (علیهم‌السلام) است به طور کلی به هر آنچه حکم درآمد خالص را داشته باشد، یعنی درآمد منهای مخارج، خمس تعلق می‌گیرد. یکی از مواردی که به حسب فقه شیعه، خمس به آن تعلق می‌گیرد، غنائم جنگی است که میان سربازان تقسیم می‌شود؛ اما از نظر اهل تسنن، خمس فقط به غنائم جنگی تعلق می‌گیرد، یعنی مخصوص زمان جنگ است؛ در نتیجه، خمس در بین اهل تسنن یک مسئله بسیار کوچک و از فروع جهاد است؛ ولی مطابق آنچه شیعه می‌گوید، خمس یک امر جاری و دائم است و اختصاص به زمان جنگ ندارد، بلکه حکمی است اصیل در عرض جهاد که سراسر زندگی اقتصادی مردم را دربر می‌گیرد. این یک وجه تفاوت میان عقیده شیعه و سنی است که منشأ آن اختلاف در معنی کلمه «عَنْمُتُمْ» می‌باشد.*

به گفته ائمه (علیهم‌السلام)، مقصود از «عَنْمُتُمْ» هر نوع درآمد خالص و اضافی است. اگر اهل تسنن بگویند به چه دلیل حرف ائمه شما درست است، اول سراغ قرآن می‌رویم ببینیم در قرآن ماده «عَنْم» به چه معنی آمده است. از این ماده در قرآن داریم: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةٌ»^۱ «در نزد خدا غنائم بسیاری است.» این آیه می‌خواهد به مردم بفهماند که فواید بسیاری که شما می‌خواهید از دنیا ببرید، نزد خداست و معلوم است که مقصود این نیست که غنائم جنگی، نزد خداست؛ پس «مغانم» در قرآن، در جایی استعمال شده است که

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۶۴-۶۳ و ۷۳.

۱. نساء / ۹۴.

اختصاص به غنائم «دارالحرب» ندارد.

دوم این که می‌توان یک حدیث نبوی را که اهل تسنن هم روایت کرده‌اند، شاهد آورد: «مَنْ لُهُ الْغَنِمُ عَلَيْهِ الْغُرْمُ»^۱ به کسی که منفعت می‌برد، زیان هم تعلق می‌گیرد. بدیهی است که در زبان حدیث معنی «غَنِم» غنیمت «دارالحرب» نیست، بلکه شامل هر نوع درآمدی می‌شود.

سومین شاهد ما رجوع به کتاب لغوی «المنجد» است که نویسندگان آن نه شیعه و نه سنی، بلکه مسیحی می‌باشد. در این کتاب «مَنْ غَنِمَ مَالاً» را این‌گونه معنی کرده است: «کسی که مالی مُفْت به دست آورد.» در ادامه آورده است: «غنائم دارالحرب یکی از مصداق‌های غَنِم است؛ نه این که منحصر به آن باشد.» مؤید دیگر بر معنایی که ائمه علیهم‌السلام اختیار کرده‌اند، این که عرب به کسی که می‌خواهد به مسافرت برود، می‌گوید: «سَالِماً وَ غَانِماً»، یعنی «به سلامت، با سود و منفعت برگردی.» در این جا «غانماً» به هر مسافری گفته می‌شود و اختصاص به سربازی که به میدان جنگ می‌رود، ندارد.

اهل تسنن می‌گویند: چون آیات قبل از این آیه مربوط به جنگ است، پس باید منظور از این آیه غنیمت «دارالحرب» باشد تا ارتباط آیات حفظ شود. در جواب می‌گوییم غنائم «دارالحرب» یکی از اقسام غنیمت است و قرآن در این جا خواسته است یک قاعده کلی را بیان کند که شامل غنیمت «دارالحرب» هم بشود، نه این که فقط حکم غنیمت «دارالحرب» را بگوید؛ در نتیجه ارتباط آیات با این معنا نیز حفظ می‌شود. علاوه بر این آیا ممکن است اسلام که مدعی

۱. [ظاهراً اصل روایت چنین است: «لَهُ غَنِمُهُ وَ عَلَيْهِ غُرْمُهُ» (عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۲۱) که از آن، قاعده فقهی فوق استنباط شده است.]

است در جمیع شؤون زندگی مردم حکم دارد، درباره مالیات عمومی حکمی نداشته باشد؟^۱

اختلاف دیگری که در باب خمس بین فقه شیعه و سنی وجود دارد، این است که خمس را به چند قسمت باید تقسیم کرد. از نظر فقه شیعه خمس را باید شش قسمت کرد: سه قسمت آن «سهم امام» و سه قسمت دیگر «سهم سادات» نامیده می‌شود. اهل تسنن می‌گویند: «خمس را باید پنج قسمت کرد.» خود قرآن در همین آیه مورد بحث تصریح می‌کند که خمس باید به شش قسمت تقسیم شود. اهل تسنن می‌گویند از آن شش سهم که در قرآن آمده یک سهم از آن خداست و معنی ندارد که خدا سهمی ببرد. ذکر نام خدا در این جا برای تشریف و احترام آمده است و آن پنج نام دیگر حقیقی هستند؛ پس خمس باید به پنج قسمت تقسیم شود. شیعه جواب می‌دهد که غنائم «دارالحرب» گاهی آن قدر زیاد است. مثل غنائم ایران برای اعراب. که یک فرد نمی‌داند چگونه آن را خرج کند؛ در این صورت آیا درست است که یک پنجم آن همه مال به شخص پیغمبر تعلق بگیرد که از همه مردم فقیرانه‌تر زندگی می‌کرد؟ حتی در مورد ذی‌القربی هم این طور است، در واقع سهم خدا، پیغمبر و ذی‌القربی که در شیعه سهم امام نامیده می‌شود در زمان پیغمبر در اختیار پیغمبر و در زمان امام معصوم در اختیار امام، و در نبودن امام در اختیار نایب امام قرار می‌گیرد؛ نه برای این که صرف خودش بکند، بلکه به این عنوان که صرف مصالح عالی و عمومی مسلمین بکند.

اساساً این یک اصطلاح در قرآن است که هر چیزی راه

۱. زکات، مالیات عمومی نیست. یک امر اختصاصی است و به اموال خاصی تعلق می‌گیرد.

خصوصی و فردی برای مصرف نداشته باشد، راه مصرف آن را «سبیل الله» می نامد. راه خدا، به معنی راه مصلحت عموم مردم است. سه سهم دیگر به یتیمان، فقیران و درماندگان سادات تعلق می گیرد که اصطلاحاً «سهم سادات» نامیده می شود.*

مطلب دیگر این است که، خمس یک امتیاز اقتصادی برای سادات نیست؛ زیرا در فقه شیعه، خمس را باید به سید فقیر داد و آن هم باید به مقدار خرج سالانه اش باشد نه بیشتر؛ در حالی که به فقیر غیر سید می توان آن قدر زکات داد تا یک دفعه غنی بشود؛ بنابراین، اشتباه است که کسی خیال کند بنا بر مذهب شیعه، بودجه کلانی را برای سادات قرار داده و خواسته اند سادات را به این وسیله پولدار کنند. پیغمبر یا امام، سادات را از این بودجه تکفل می کنند و اگر احیاناً خمس نرسید، باید آن ها را با بودجه دیگر تکفل کرد و اگر بودجه زیادتر بود، بقیه آن را به مصرف مصالح عامه می رسانند.**

این که اصلاً اسلام یک حساب مخصوص برای سادات باز کرده است، نشان می دهد که اسلام می خواهد سلسله نسب سادات، مشخص باقی بماند و در نتیجه یک احساس روحی در فرد پیدا شود و بگوید: اجداد من دارای چنین فضیلت هایی بوده اند. این امر سبب می شود که عامل نژاد محرک طبقه ای از مردم بشود، برای این که در راه اسلام فعالیت بیشتری بکنند. تاریخ هم نشان داده است که سلسله جلیله سادات از صدر اسام تا عصر حاضر، بیشتر از دیگران به حمایت از اسلام برانگیخته شده اند. شیعه و سنی قبول دارند که خمس منحصر به زمان

*. آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۷۱-۶۹ و ۷۶.

** آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۸۲-۷۸.